

## مفهوم «ناکجاآباد» در دو رساله سهروردی براساس نظریه استعاره شناختی<sup>۱</sup>

بی‌بی‌زهره هاشمی\*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

پذیرش: ۹۱/۱۰/۱۲

دریافت: ۹۱/۴/۱۷

### چکیده

نخستین بار، سهروردی اصطلاح «ناکجاآباد» را در آثارش به کار برد تا «عالم مثال» را که جهانی خارج از ادراک عام آدمی است، توصیف و تصویر کند. نگارنده در این مقاله به بررسی تعبیر «ناکجاآباد» به منزله یک کلان‌استعاره در دو رساله *آواز پرجبرئیل* و *فی الحقیقه العشق* پرداخته است؛ به این ترتیب که براساس تحلیل نگاشت‌های استعاری ناکجاآباد نشان داده که استعاره‌های مرکزی «ناکجاآباد مکان است» و «ناکجاآباد لامکان است» در نهایت مؤید کلان این استعاره است: «ناکجاآباد عالم مثال است». به عبارت دیگر، سهروردی بنابر ذهنیتی که درباره عالم مثال داشته، تعمیم‌های معنایی متعددی را در سطح خرده‌استعاره‌ها برای توصیف و تصویرسازی «ناکجاآباد» به کار برده است.

هدف نگارنده این است که برخی از گسترده‌ترین الگوهای استعاری ناکجاآباد را در دو اثر نام‌برده نشان دهد و تبیین کند که چگونه سهروردی درون چارچوبی زیبایی‌شناختی و در عین حال فلسفی و عرفانی، نظر خود را درباره این مکان بیان کرده است.

واژه‌های کلیدی: استعاره شناختی، کلان‌استعاره، خرده‌استعاره، ناکجاآباد، سهروردی، *آواز پرجبرئیل*، *فی الحقیقه العشق*.

د. ش. ۳ (پیاپی ۱۵)، پاییز ۱۳۹۲، صص ۲۳۷-۲۶۰  
فصلنامه جستارهای زبانی

E-mail: z\_hashemie@yahoo.com

\* نویسنده مسئول مقاله:



## ۱. مقدمه

از دیرباز، بسیاری از اندیشمندان، فیلسوفان و به‌ویژه عارفان برای بیان مفاهیم انتزاعی حکمی و عرفانی و درکل انتقال پیام‌ها و افکار خویش از زبان استعاره استفاده کرده‌اند. توصیف‌ناپذیری و عدم ادراک مفاهیم و تجربه‌های عرفانی به زبان عادی، عارفان و دیگر اندیشمندان را وامی‌داشته که یا با کاربرد واژه‌های موجود در زبان مفاهیم انتزاعی مورد نظرشان را بیان کنند و یا براساس گزاره‌های موجود در فرهنگ و تجربه خویش به ترکیب‌سازی و واژه‌سازی روی آورند. سهروردی از فیلسوفان و عارفان خلاق است که برای بیان مسائل اشراقی و عرفانی مورد نظرش، به‌کمک ترکیب‌سازی و واژه‌سازی نوآوری‌های جدیدی در زبان فارسی پدید آورده است. نمونه برجسته این نوآوری را می‌توان در استعاره «ناکجاآباد» یافت.

در این جستار، نگارنده برآن است تا از رهگذر تحلیل استعاره‌های مربوط به این موضوع، با کاربرد نظریه استعاره شناختی، در قالب کلان‌استعاره «ناکجاآباد» و بررسی تعمیم‌های چندمعنایی آن‌ها به کشف دیدگاه‌ها و ذهنیت پنهان سهروردی درباره عالم مثال بپردازد.

دغدغه اساسی نگارنده در این تحقیق، جست‌وجوی پاسخ این دو پرسش است: ۱. مقصود سهروردی از مفهوم ناکجاآباد براساس استعاره‌های شناختی رساله‌های *آواز پر جبرئیل و فی الحقیقه العشق* چیست؟ ۲. استعاره‌های مرکزی این دو متن چیست؟ برای رسیدن به پاسخ این پرسش‌ها، پس از استخراج خرده‌استعاره‌های مفهومی موجود در این دو رساله، با اشاره به آرای فلسفی سهروردی به تحلیل آن‌ها پرداخته‌ایم تا به کشف ذهنیت و منظور سهروردی از استعاره «ناکجاآباد» دست یابیم. بدین ترتیب، پس از تعریف کوتاه مبانی نظری استعاره شناختی و اصطلاحات کلیدی تحقیق، به عالم مثال و آرای سهروردی درباره آن نگاهی اجمالی افکنده و بعد از توضیح روش تحقیق، ساخت نگاشت‌های استعاره‌ای موجود در این دو رساله را تحلیل کرده و در پایان، براساس داده‌ها به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری درباره دیدگاه سهروردی از «ناکجاآباد» پرداخته‌ایم.

## ۲. پیشینه تحقیق

در موضوع جستار حاضر به طور خاص، تاکنون تحقیقی انجام نشده است؛ اما از نگاه کلی تر شاید بتوان پیشینه پژوهش موضوع را در دو زمینه مجزای سهروردی‌پژوهی (عالم مثال از نگاه سهروردی) و استعاره‌پژوهی (استعاره شناختی یا مفهومی) در نظر گرفت. چنان‌که مشهود است، در زمینه نخست تاکنون تحقیقات زیادی انجام شده که هرکدام از آن‌ها تقریباً به شیوه‌ای سنتی به استخراج نظریات او از آثارش و شرح و تفسیر آن‌ها پرداخته‌اند؛ از جمله مجموعه مقالات *اشراق و عرفان مقاله و نقدها* (پورجوادی، ۱۳۸۰)، *سهروردی و مکتب اشراق* (۱۳۷۷) از امین رضوی، آثار هنری کرین<sup>۲</sup> (۱۳۵۸، ۱۳۷۲ و ۱۳۷۴) و آثاری مانند *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی* (۱۳۸۳)، *عقل سرخ: شرح و تأویل داستان‌های رمزی سهروردی* (۱۳۹۰)، «عالم خیال به روایت شیخ اشراق» (۱۳۸۱)، «از قوه خیال تا حضرت مثال (جایگاه مثل معلقه در فلسفه سهروردی)» (۱۳۸۸)، *پژوهشی در اندیشه‌های عرفانی شهاب‌الدین سهروردی* (۱۳۸۴)، *هستی‌شناسی عرفانی* (۱۳۸۴)، *سرچشمه‌های حکمت اشراق و مفهوم‌های بنیادی آن* (۱۳۸۴) و... با وجود تلاش نویسندگان و پژوهشگران در بررسی آثار و دیدگاه‌های سهروردی، در این تحقیقات و دیگر پژوهش‌های مرتبط با سهروردی زبان رمزی و استعاری سهروردی در توصیف و ترسیم این عالم مغفول مانده است.

در زمینه استعاره‌پژوهی، از اوایل دهه هشتاد شمسی نظریه استعاره مفهومی یا شناختی مورد توجه زبان‌شناسان ایرانی قرار گرفته است و به‌ویژه در چند سال اخیر، محققان پژوهش‌های زبان‌شناسی، ادبی و نقد ادبی به این نظریه توجه خاصی داشته‌اند. مقالاتی مانند «زبان‌شناسی شناختی و استعاره» (۱۳۸۱)، «بررسی استعاره مفهومی نور در دیوان شمس» (۱۳۸۹)، «مروری بر نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون» (۱۳۸۹) و...؛ برخی پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دانشجویی مانند *استعاره در زبان فارسی* (۱۳۸۰)، *استعاره در زبان فارسی از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی* (۱۳۸۲)، *بررسی استعاره در ادبیات فارسی از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی* (۱۳۸۵)، *بررسی زبان‌شناختی استعاره در قرآن* (۱۳۸۸)، *بررسی استعاره از دیدگاه شناختی در اشعار فروغ فرخزاد* (۱۳۸۸) و مجموعه مقالات



ترجمه‌شده با عنوان *استعاره: مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی* (۱۳۸۲) و *استعاره و مجاز* (۱۳۹۰) آثاری است که در این باره نوشته شده است.

نگاهی به این سیاهه نشان می‌دهد با وجود کاربردی شدن نظریه استعاره مفهومی، هنوز استعاره شناختی به حوزه فلسفه راه نیافته است. از این رو، نگارنده در این جستار، درصدد است تا از رهگذر تحلیل استعاره‌های مربوط به این موضوع، با کاربرد نظریه استعاره شناختی، در قالب کلان‌استعاره ناکجاآباد و بررسی تعمیم‌های چندمعنایی آن‌ها، در جهت پیوند این نظریه با نقد و واکاوی آثار عرفانی و فلسفی فارسی گامی بردارد.

## ۲. نظریه استعاره شناختی و اصطلاحات کلیدی

در دهه‌های پایانی قرن بیستم، پیشرفت‌های مطالعات روان‌شناسی شناختی و زبان‌شناسی به‌موازات هم و تأثیرپذیری تحقیقات زبان‌شناسی از مطالعات شناختی موجب شد تا اندیشمندان از دیدگاهی دیگر به استعاره و کارکردهای آن بنگرند. به این معنا که چون بیشتر پژوهشگران بر این باورند که استعاره‌ها برحسب ضرورت و نیاز بشر برای درک و بازنمایی پدیده‌های ناآشنا با تکیه بر ساخت‌واره‌ها و اطلاعات قبلی شکل گرفته و در جولان‌های فکری و تخیل نقش مهمی دارند؛ بنابراین بسیاری از طبقه‌بندی‌ها و استنباط‌های ما برحسب استعاره‌ها صورت گرفته است و تعداد زیادی از مفاهیم، به‌ویژه مفاهیم انتزاعی از طریق انطباق استعاری اطلاعات از حوزه‌ای به حوزه دیگر سازمان‌بندی پیدا می‌کنند (قاسم‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۸-۳۱).

یکی از دیدگاه‌های جدیدی که بسیاری از نگرش‌های سنتی به استعاره را دچار چالش کرده و تاکنون نیز ادامه داشته، «نظریه استعاره مفهومی» است که نخستین بار لیکاف و جانسون در کتاب *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم* مطرح کردند. لیکاف و جانسون این دیدگاه را که در آن استعاره خصیصه‌ای ویژه زبان، ابزار تخیل شاعرانه و آرایه‌ای بلاغی و گونه‌ای از کارکرد غیرمعمول زبان فرض می‌شد، رد کرده و گفته‌اند که استعاره به حوزه زبان محدود نمی‌شود؛ بلکه سرتاسر زندگی روزمره از جمله قلمرو اندیشه و عمل ما را نیز دربرمی‌گیرد؛ به‌طوری که نظام مفهومی هر روزه‌مان - که براساس آن فکر و عمل می‌کنیم - ماهیتی اساساً استعاری دارد (Lakoff & Johnson, 2003: 3). نظرهای این دو

موجب شد تا بسیاری از محققان به شناختی تازه از استعاره دست‌یابند؛<sup>۳</sup> این شناخت تازه مبنی بر این است که استعاره فقط قابلیت شکل‌دهی به دیدگاه کنونی ما از زندگی را ندارد؛ بلکه توانایی ایجاد انتظارات تعیین‌کننده نسبت به زندگی ما از آینده را نیز دارد.

در دیدگاه کلاسیک، استعاره‌ها اصطلاحاتی دارای معانی دلخواهی هستند. اما بر مبنای نظر لیکاف و جانسون، استعاره‌ها نه دلخواهی، بلکه انگیخته‌اند؛ یعنی این اصطلاحات به‌گونه‌ای خودکار و براساس قوانینی زایا تولید می‌شوند؛ اما با یک یا چند الگوی موجود در نظام مفهومی انطباق دارند. همچنین، لیکاف و جانسون بر این باورند که این استعاره‌ها نه تنها برخاسته از در تجربه‌های فرهنگی و فیزیکی ما هستند؛ بلکه بر تجربه‌ها و کارهای ما نیز اثر می‌گذارند. به عبارت دیگر، استعاره‌های مفهومی در روابط درون تجربه‌های ما ریشه دارند. لیکاف و جانسون در پژوهش‌هایشان بر این نکته تأکید کردند که استعاره عنصری بنیادین در مقوله‌بندی ما از جهان خارج و فرایندهای وابسته به اندیشیدن ماست. در ادامه، برخی اصطلاحات کلیدی این نظریه را که در این تحقیق به‌کار رفته است، توضیح می‌دهیم.

**استعاره مفهومی یا شناختی:** از دیدگاه شناختی، استعاره سطحی از اندیشه به‌شمار می‌آید که با دو قلمرو مفهومی مرتبط است: قلمرو منبع و هدف. قلمرو منبع دربردارنده مفاهیم واقعی و عینی است و قلمرو هدف شامل مفاهیم ذهنی و انتزاعی. ویژگی‌ها، فرایندها و روابط میان مفاهیم هر یک از این دو قلمرو که به‌لحاظ معنایی و ظاهری با هم براساس روابط اجتماعی، فرهنگی و جسمی مرتبط‌اند، در ذهن ذخیره شده است.<sup>۴</sup>

**نگاشت:** چنان‌که گفته شد، هر استعاره مفهومی مجموعه‌ای از روابط دو قلمرو حسی و ذهنی است که به‌صورت متناظر نسبت به هم قرار دارند. لیکاف و جانسون با استفاده از یکی از مفاهیم ریاضی، این رابطه را «نگاشت» نامیدند.<sup>۵</sup> به عبارت دیگر، به‌وسیله نگاشت استعاری ساختار مفاهیم و ویژگی‌های یک قلمرو را به قلمرو دیگر می‌بریم و آن را مفهومی و تجسمی می‌کنیم. به این ترتیب، لیکاف در اصل استعاره را «نگاشت میان قلمروهای متناظر»<sup>۶</sup> در نظام مفهومی» تعریف می‌کند و هر نگاشت را مجموعه‌ای از تناظرهای مفهومی، و نه یک گزاره صرف، می‌داند. به عبارت دیگر، برخلاف نظریه کلاسیک، کلمات یا عبارات استعاره را نمی‌سازند؛ بلکه اساس استعاره بر روابط مفهومی میان دو حوزه مبدأ و مقصد است. از این



دیدگاه، کار کلمات و عبارات برانگیختنِ ذهن ما به برقراری ارتباطی است که در آن موضوعات، ویژگی‌ها و روابط میان دو حوزه منتقل می‌شود (Lakoff, 1993: 186). برای روشن‌تر شدن مفهوم نگاشت از مثال لیکاف و جانسون (4: 2003) استفاده می‌کنیم که در زبان فارسی هم مصداق دارد. در زبان روزمره، مباحثه معمولاً با چنین عبارتهایی بیان می‌شود:

- ادعاهای تو غیر قابل دفاع است.
- او به نقاطِ ضعفِ استدلالِ حمله کرد.
- انتقادهای او درست هدف‌گیری شده بود.
- استدلالش را درهم کوبیدم.
- او از خطِ جدیدی به من حمله کرد.
- من او را شکست دادم.

این عبارتها متناظرها یا برابرهایی است که براساس نگاشت استعاره «مباحثه جنگ است» شکل گرفته است. برپایه این استعاره می‌توان جدولی از متناظرهای زیر ترسیم کرد:

جدول ۱ نگاشت‌های «مباحثه جنگ است»

مقصد: مباحثه	نگاشت‌ها	مبدأ: جنگ
دشمن	←	فرد مقابل در مباحثه
حریم قابل دفاع	←	موضوع مباحثه
استراتژی‌های جنگی	←	شیوه‌های طرح موضوع
پیروزی	←	متقاعد کردن فرد مقابل
شکست	←	عدم اقتناع فرد مقابل
حمله کردن	←	ایراد گرفتن از فرد مقابل

تعمیم چندمعنایی<sup>۸</sup> و الگوی استنباطی<sup>۹</sup> لیکاف نگاشت‌ها را از نظر اهمیت و شمولی که دارند، مانند «الگوهای استنباطی‌ای» دانسته است که از قابلیت «تعمیم چندمعنا» به قلمرو معانی

و مفاهیم دیگر برخوردارند. منظور لیکاف از «تعمیم چندمعنایی»، تعمیم حاصل از معناهای مرتبط عبارت‌ها در کلام است (اصطلاحاتی مانند «حریف»، «دشمن»، «حمله کردن» و... برای «مباحثه» از این‌گونه‌اند) و منظور او از «الگوی استنباطی»، تعمیم مبتنی بر استنباط‌های مختلفی است که در دیگر قلمروها براساس آن مفهوم‌سازی می‌شود (Lakoff, 1993: 210). برای مثال، «جنگ» یک الگوی استنباطی است که ما آن را درباره «مباحثه» به‌کار می‌بریم. در واقع، استعاره با فراهم کردن امکان فرافکنی الگوهای استنباطی یک قلمرو عینی بر قلمرو ذهنی به‌ایزاری شناختی تبدیل می‌شود و در تفکر انتزاعی نقش محوری دارد.

**کلان‌استعاره:** در تعریف استعاره گفته شد که استعاره مقایسه میان دو چیز است که به یکدیگر شبیه نیستند. حال اگر این مقایسه در بقیه جمله یا در جمله‌های بعدی و بخش‌های بعدی اثر یا کل اثر ادامه یابد به‌گونه‌ای که کل اثر حول یک استعاره مرکزی شکل بگیرد و سایر استعاره‌ها نیز در حمایت از آن به‌کار گرفته شود، آن استعاره به «استعاره گسترده» یا «کلان‌استعاره» تبدیل می‌شود. به عبارت دیگر، برخی استعاره‌ها ممکن است در سراسر متن ادبی بدون نیاز به ظاهر شدن در سطح به‌کار روند و فقط گاهی برای دادن نشانه‌هایی از حضور استعاره‌های بزرگ خاص در متن ادبی، جلوه‌هایی در سطح داشته باشند. اغلب، دنبال کردن این نشانه‌ها ما را به استعاره یا استعاره‌های بزرگ‌تر می‌رساند که به‌طور کلان و نهفته در سراسر متن حضور دارند و به‌گونه‌ای موجب انسجام معنایی متن و ارتباط استعاره‌های خردتر<sup>۱۰</sup> با یکدیگر می‌شوند.

نخستین بار پاول ورث<sup>۱۱</sup> اصطلاح «کلان‌استعاره» یا «استعاره‌های گسترده» را در آثار دایلان توماس<sup>۱۲</sup> با عنوان *زیر جنگل شیر*<sup>۱۳</sup> به‌کار برد. چنان‌که ورث می‌گوید، کلان‌استعاره‌ها ممکن است بروز واضح و صریحی در متن نداشته باشند؛ اما همه آن‌ها می‌خواهند در شکل آنچه که «استعاره‌های خرد»<sup>۱۴</sup> می‌نامیم ظاهر شوند (Kövecses, 2010: 59). کارکرد شناختی این نوع استعاره‌ها در سازمان‌دهی استعاره‌های خرد برای انسجام ساختار استعاری در متن است (Ibid: 325). به عبارت دیگر، آنچه به‌صورت استعاره‌های زبانی در متن دیده می‌شود، برخاسته از استعاره مفهومی بزرگ‌تری است که در اثر ظاهر نمی‌شود. به بیان ساده‌تر، استعاره گسترده در حکم تم یا موضوع اصلی و واحدی است که سایر موضوعات در متن بر شالوده آن پایه‌ریزی می‌شوند. از این‌رو، کلان‌استعاره به این دلیل کلان‌استعاره یا استعاره گسترده است که با وجود



آشکار نشدنش در متن، به نوعی با اثر گذاشتن بر ذهنیت نویسنده بر استعاره‌سازی او تأثیر می‌گذارد و استعاره‌های دیگر متن را سمت‌وسو می‌دهد.

### ۳. عالم مثال در فلسفه سهروردی

عرفان و حکمت اسلامی در کشف و شهود خویش وام‌دار عالم مثال یا به تعبیر ابن‌عربی، قلمرو «حضرت خیال» است. به تعبیر کرین، وجود این عالم میان عالم معقول و محسوس «تسمه انتقالی است که ارتباط عالم حس با عالم عقل یا عالم ملک با عالم ملکوت را میسر می‌سازد». (۱۳۵۸: ۱۸۶). به نظر می‌رسد سهروردی نخستین فیلسوفی است که به گونه‌ای نظام‌مند و منسجم از وجودشناسی این عالم در فلسفه‌اش سخن گفته است.<sup>۱۵</sup> تا پیش از او در هیچ‌یک از آثار فلسفی و عرفانی فارسی این اصطلاح نیامده است و سهروردی برای نخستین بار، در دو رساله *آواز پر جبرئیل و فی الحقیقه العشق (مونس العشاق)* این اصطلاح را به کار برده و درباره آن به شیوه اشراقی خویش، در قالب حکایت‌های مکاشفه‌آمیز سخن گفته است. سهروردی در بیشتر رساله‌هایش بر وجود سه عالم تأکید کرده است:

عالم عقل و آن نواتی‌اند مجرد از ماده و جهت از جمله وجوه و آن را عالم جبروت خوانند و ملکوت بزرگ؛ و عالم نفس و آن نواتی‌اند مجرد از ماده و آن را ملکوت کوچک خوانند و عالم جرم و آن را عالم ملک خوانند و آن نیز دو قسم است: عالم اثیر است و آن افلاکند و عالم عنصریات است و عالم عنصریات در جنب افلاک قدری ندارد و افلاک در قهر نفوس منطوی‌اند، و نفوس در قهر عقل، و عقول در قهر معلول اول و معلول اول در قهر نور و عزت بار خدای عز سلطانه (سهروردی، ۲۵۳۵: ۳/ ۱۲۱).

این سه عالم - همان‌طور که سهروردی در رساله *هیاکل‌النور* می‌گوید - همان‌هایی است که اهل حکمت به آن‌ها اعتقاد دارند. جدا از نام‌های مختلفی که این عالم‌ها دارند، به‌طور کلی می‌توان آن‌ها را به دو عالم محدود کرد: عالم معقول که مجرد از ماده و اعراض آن است و با حواس ظاهر ادراک نمی‌شود و عالم محسوس که جدا از نوع ماده است و با حواس قابل ادراک است (پورنامداریان، ۱۳۸۳: ۲۴۸). اما سهروردی علاوه بر این سه عالم، در آخرین فصل از مقاله پنجم *حکمه‌الاشراق* (۱۳۸۸: ۲۵۴) از عالم دیگری با عنوان «عالم مثال» یاد می‌کند که مرتبه‌ای از



هستی است میان عالم معقول و عالم محسوس که سالکان مستعد در علم و عمل می‌توانند در همین زندگی دنیوی به آن صعود کنند.

عالم مثال مرتبه‌ای از هستی است که از ماده مجرد است؛ ولی از آثار آن برکنار نیست؛ یعنی مرتبه‌ای که میان محسوس و معقول یا مجرد و ماده است؛ از این رو برخی خواص هر دو حوزه را داراست. در واقع، شیخ اشراق علاوه بر صور خیالی و قوه خیال - که یکی از قوای باطنی و مورد قبول مشائیان است - از امر دیگری به نام عالم مثال سخن می‌گوید. موجود مثالی موجودی است که در عین اینکه از کم و کیف و نیز سایر اعراض برخوردار است، از ماده مجرد است.

کربن (۱۳۵۸: ۲۴) درباره این عالم می‌نویسد: این همان سرزمین وحی‌ها و الهام است و سرزمینی است که به ادراکات الهامی و غیبی حقیقت می‌دهد و جهانی است که با آن رستاخیز به وقوع خواهد پیوست. با توجه به آنچه گفته شد، نتیجه می‌گیریم که این عالم، عالم حوادث نفس است و اگر عالم را به دو عالم عقل و حس محدود نکنیم، عالم مثال عالمی در میان این دو است که با خیال فعال یا تخیل فعال ادراک می‌شود. همچنین، معلوم می‌شود که این عالم خارج از انسان قرار دارد و به این اعتبار عینی است نه ذهنی؛ اما به این دلیل که این عالم عینی محسوس به حواس ظاهر نیست، آن را به مفهوم واقعی کلمه، عینی نیز نمی‌توان شمرد (پورنامداریان، ۱۳۸۳: ۲۵۳).

سهروردی در جای‌جای آرا و آثار فلسفی‌اش از وجود این عالم و مختصات آن سخن گفته و از آن با نام‌های مختلفی مانند عالم مثال و خیال، عالم صور معلقه، عالم هورقلیا، عالم وسیط یا واسط و اقلیم هشتم یاد کرده است.<sup>۱۶</sup> او در دو رساله عرفانی فارسی‌اش یعنی *آواز پیر جبرئیل و فی الحقیقه العشق* از عالم مثال با عنوان «ناکجاآباد» نام برده است.

#### ۴. روش تحقیق

یکی از روش‌های تشخیص استعاره شناختی، تحلیل استعاره با رویکرد «بالا به پایین»<sup>۱۷</sup> است؛ یعنی پژوهشگر از بیرون استعاره‌های مفهومی هر متن را مشخص کند، سپس به دنبال تعبیرهای زبانی یا استعاره‌های زبانی‌ای باشد که موافق با نگاشت استعاره‌های مفهومی



از پیش تعیین شده است.

در این تحقیق نگارنده با استفاده از روش یادشده به جست‌وجو و تحلیل استعاره‌های شناختی این دو متن پرداخته است؛ به این معنا که از یکسو با توجه به آرای فلسفی سهروردی و نظر شارحان آثار او درباب عالم مثال، کلان‌استعاره «ناکجاآباد عالم مثال است» را مفروض دانسته و به جست‌وجوی مصداق‌های آن در متن پرداخته و از سویی دیگر با توجه به استعاره‌های به‌دست‌آمده از این متون، در اثبات حاکمیت این استعاره کوشیده است. بدین ترتیب، ابتدا نگاشت‌های رساله *آواز پر جبرئیل* و سپس رساله *فی الحقیقه العشق* را با استفاده از جدولی که در آن به ترتیب نگاشت استعاری، قلمرو منبع، الگوی استنباطی و تعمیم‌های چندمعنایی قرار داده شده، بررسی کرده است.

## ۵. تحلیل استعاره‌های ناکجاآباد در دو رساله

سهروردی اصطلاح «ناکجاآباد» را در دو رساله *آواز پر جبرئیل*<sup>۱۸</sup> و *فی الحقیقه العشق*<sup>۱۹</sup> آشکارا به‌کار برده است. این اصطلاح در دو رساله نام‌برده به‌صورت پرسش و پاسخ مطرح شده است: ابتدا کسی که ناگهان به دیدار شخصی نائل شده (سهروردی، یعقوب، زلیخا)، در نقش پرسشگر از شخصی در نقش پاسخ‌گو که مرتبط با آن عالم است (پیران خوب‌سیما، حزن، مهر)، سؤال می‌پرسد: «از کجا آمده‌ای؟» و او پاسخ می‌دهد: «از جانب ناکجاآباد، شهرستان جان». همچنین، در این رساله‌ها گاهی توصیف‌های سهروردی را درباره ساکنان ناکجاآباد و کارهایشان و نیز نقشه‌ای رمزی از چگونگی رسیدن به آنجا می‌بینیم.

در داستان *آواز پر جبرئیل*، سهروردی پس از اینکه وارد خانقاه پدرش می‌شود و آن در خانقاه را که رو به سوی شهر دارد می‌بندد و دری را که به سوی صحراست باز می‌کند، ده پیر خوب‌سیما را می‌بیند و سؤال می‌پرسد:

[...] پرسیدم بی‌خورده بزرگان از کدام صوب تشریف داده‌اند؟ آن پیر که بر کناره صفا بود مرا جواب داد که ما جماعتی مجردانیم، از جانب «ناکجاآباد» می‌رسیم. مرا فهم بدان نرسید، پرسیدم که آن شهر از کدام اقلیم است؟ گفت از آن اقلیم است که انگشت سیاه آنجا راه نبرد، پس مرا معلوم شد که پیر مطلعست (سهروردی، ۱۳۴۸: ۲۱۱).

جدول ۱ نگاشت‌های استعاری سهروردی یا پرسشگر

نگاشت	قلمرو منبع	الگوی استنباطی	تعمیم‌ها
ناکجاآباد شهر است.	شهر	مکان	جانب (سمت) داشتن آباد بودن شهر بودن ساکن داشتن شهری از اقلیم بودن

جدول ۲ نگاشت‌های استعاری پیر یا پاسخگو

نگاشت	قلمرو منبع	الگوی استنباطی	تعمیم‌ها
ناکجاآباد لامکان است.		اشاره کردن	غیرقابل اشاره بودن / جهتمند نبودن

جدول ۳ نگاشت‌های استعاری مشترک

نگاشت	قلمرو منبع	الگوی استنباطی	تعمیم‌ها
ناکجاآباد شهر است.	شهر	مکان	جایی بودن جزئی از جایی بودن

«رکوه‌ای یازده‌تو دیدم در صحن افکنده و قدری آب در میان آن، و بر جوانب آن [...]»  
(همان‌جا).

جدول ۴ نگاشت‌های استعاری سهروردی یا پرسشگر

نگاشت	قلمرو منبع	الگوی استنباطی	تعمیم‌ها
ناکجاآباد خانه است.	خانه	مکان	صحن داشتن صفه داشتن



آنچه در ادامه این رساله می‌آید، توصیف سهروردی از این پیران و کارهای آنان در ارتباط با تدبیر امور عالم و کلمات الهی با توجه به آیات قرآن است. با توجه به آنچه ذکر شد، خرده‌استعاره‌هایی که در این رساله به‌طور مستقیم به وصف ناکجاآباد می‌پردازند، عبارت‌اند از: ناکجاآباد شهر است، ناکجاآباد خانه است و ناکجاآباد لامکان است. هر سه این استعاره‌ها با توجه به تعمیم‌های چندمعنایی، صفات و اعمالی که سهروردی درباره ساکنان ناکجاآباد (پیران خوب‌سیما) به‌کار برده و نیز توجه به نظر مفسران و شارحان آثار سهروردی، بر این دلالت دارند که مقصود سهروردی از ناکجاآباد در این رساله همان عالم مثال است.

نکته درخور توجه درباره نتیجه به‌دست آمده تضادی است که میان استعاره‌های پرسشگر و پاسخ‌گو درباره ناکجاآباد وجود دارد. نگاه کوتاهی به این گفت‌وگوها و دو استعاره مرکزی را روشن می‌کند: نخست استعاره «ناکجاآباد مکان است» که استعاره سهروردی (پرسشگر) است و دیگر «ناکجاآباد لامکان است» که استعاره یکی از پیران (پاسخ‌گو) است. سهروردی با استفاده از این دو استعاره متضاد سعی دارد این ویژگی را به‌طور ضمنی روشن کند؛ همان‌طور که در آثار فلسفی‌اش این عالم را واسط میان ماده و روح و برخوردار از ویژگی‌های هر دو عالم محسوس و معقول به‌نحوی خاص دانسته است.

در رساله *فی الحقیقه العشق (مونس‌العشاق)* نیز سهروردی در دو قسمت از موقعیت‌های پرسش و پاسخ میان اشخاص داستان از «ناکجاآباد» سخن گفته است. قسمت اول مربوط به دیدار یعقوب و حزن است:

ناگاه از در صومعه او درشد چشم یعقوب برو افتاد، مسافری دید آشناروی و اثر مهر درو پیدا.  
گفت مرحبا. به هزار شادی آمدی، بالاخره از کدام طرف ما را تشریف داده‌ای؟ حزن گفت از اقلیم  
«ناکجاآباد» از شهر پاکان (همان: ۲۷۳).

#### جدول ۵ نگاشت‌های استعاری یعقوب (پرسشگر)

نگاشت	قلمرو منبع	الگوی استنباطی	تعمیم‌ها
ناکجاآباد مکان است.	مکان	ظرف	سمت داشتن شهر بودن

جدول ۶ نگاشت‌های استعاری حزن (پاسخ‌گو)

نگاشت	قلمرو منبع	الگوی استنباطی	تعمیم‌ها
ناکجا آباد مکان است.	مکان	ظرف	شهر داشتن جزئی از جای بزرگ‌تر بودن ساکن داشتن

جدول ۷ نگاشت‌های استعاری مشترک

نگاشت	قلمرو منبع	الگوی استنباطی	تعمیم‌ها
ناکجا آباد مکان است.	مکان	ظرف	جایی بودن

قسمت دوم هنگام دیدار عشق یا مهر با زلیخاست:

زلیخا چون این حادثه دید برپای خاست و روی به عشق آورد و گفت: ای صد هزار جان گرامی فدای تو از کجا آمدی و به کجا خواهی رفتن و ترا چه خوانند؟ عشق جوابش داد که من از بیت‌المقدس از محله روح‌آباد از درب حسن. خانه‌ای در همسایگی حزن دارم (همان: ۲۷۵).

جدول ۸ نگاشت‌های استعاری (زلیخا) پرسشگر

نگاشت	قلمرو منبع	الگوی استنباطی	تعمیم‌ها
ناکجا آباد مکان است.	مکان	ظرف	سمت داشتن جایی بودن

جدول ۹ نگاشت‌های استعاری پاسخ‌گو

نگاشت	قلمرو منبع	الگوی استنباطی	تعمیم‌ها
ناکجا آباد مکان است.	مکان	ظرف	ساکن داشتن
ناکجا آباد خانه است.	خانه	مکان	در داشتن مقدس بودن همسایه داشتن آدرس داشتن



## جدول ۱۰ نگاشت‌های استعاری مشترک

نگاشت	قلمرو منبع	الگوی استنباطی	تعمیم‌ها
ناکجاآباد مکان است.	مکان	ظرف	جایی بودن ساکن داشتن

در ادامه، سهروردی از زبان عشق ناکجاآباد را چنین وصف می‌کند:  
 و اگر احوال ولایت خود گویم وصف عجایب‌ها کنم که آنجاست شما فهم نکنید و در ادراک شما نیاید، اما ولایتی ست که آخرترین ولایت‌های ما آنست، و از ولایت شما بنه منزل کسی که راه داند آنجا تواند رسیدن. حکایت آن ولایت چنانکه بفهم شما نزدیک باشد بکنم (همان‌جا).

## جدول ۱۱ نگاشت‌های استعاری پاسخ‌گو

نگاشت	قلمرو منبع	الگوی استنباطی	تعمیم‌های چندمعنایی
ناکجاآباد شهر است.	مکان	ولایت	جایی بودن دور بودن / فاصله داشتن
ناکجاآباد لامکان است.	-----	پدیده شگفت‌انگیز	غیرقابل فهم بودن عجیب بودن

بدان که بالای این کوشک نه اشکوب طاقی ست که آن را «شهرستان جان» خوانند و آن باروئی دارد از عزت و خندقی دارد از عظمت؛ و بر دروازه آن شهرستان پیری جوان موکست و نام آن پیر «جاوید خرد» است و او پیوسته سیاحی کند چنانکه از مقام خود نجبد و حافظی نیکست، کتاب الهی داند خواندن و فصاحتی عظیم دارد، اما گنگ‌ست به سال دیرینه است اما سال ندیده است، و سخت کهن است اما سستی درو راه نیافته است؛ و هرکه خواهد بدان شهرستان رسد ازین چهار طاق شش طناب بگسلد و کمندی از عشق سازد و زین ذوق بر مرکب شوق نهد و [...] (همان‌جا).

جدول ۱۲ نگاشت‌های استعاری پاسخ‌گو

نگاشت	قلمرو منبع	الگوی استنباطی	تعمیم‌ها
ناکجاآباد طاق است.	طاق	مکان	بلندی داشتن
ناکجاآباد شهر است.	شهرستان / شهر	مکان	قلعه داشتن در جایی قرار داشتن راه داشتن
ناکجاآباد قلعه است.	قلعه	مکان	بارو داشتن خندق داشتن دروازه داشتن نگهبان داشتن

سهروردی بلافاصله پس از توصیف‌هایی اجمالی ناکجاآباد به شرح مفصل راه و شیوه رسیدن به این مکان می‌پردازد.

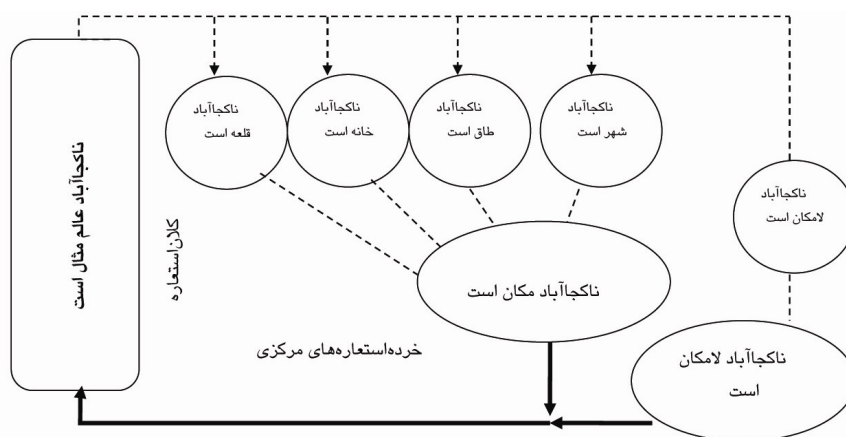
جدول ۱۳ نگاشت‌های استعاری پاسخ‌گو

نگاشت	قلمرو منبع	الگوی استنباطی	تعمیم‌ها
ناکجاآباد خانه است.	خانه	مکان	طبقه داشتن حجره داشتن ساکن داشتن در داشتن دهلیز داشتن
ناکجاآباد شهر است.	شهر	مکان	بیشه داشتن اهل داشتن میان شهرهای دیگر قرار داشتن

چنان‌که در جدول‌ها نشان داده شد، خرده‌استعاره‌های «ناکجاآباد شهر است»، «ناکجاآباد خانه است»، «ناکجاآباد قلعه است»، «ناکجاآباد طاق است» و «ناکجاآباد لامکان است» در این



رساله برجسته‌تر است. تمام این استعاره‌ها به‌جز آخری، مؤید این استعاره مرکزی است: «ناکجاآباد مکان است». همان‌طور که در بحث از استعاره‌های رساله قبلی گفته شد، با توجه به فضای حکایت‌ها، عناصر و اشخاص دخیل در آن و تعمیم‌های چندمعنایی گسترش‌دهنده این استعاره‌ها می‌توان نتیجه گرفت کهن‌الگوی این استعاره‌ها همان «عالم مثال» است. در واقع، سهروردی با توجه به باورها و اندیشه‌هایش درباره این عالم مبنی‌بر اینکه از یکسو دارای ویژگی‌ها و همانندی‌هایی با عالم محسوس و ماده و از سوی دارای شباهت‌ها و خصوصیات عالم معقول است، آن را مکانی با جغرافیای خاص خویش وصف کرده است. از این‌رو، از نظر همانندی با عالم ماده، این مکان دارای ساختمان‌هایی نظیر قلعه یا بارو، خانه و طاق است و از نظر همانندی با عالم معقول، لامکان بوده و در طول و عرض جغرافیایی خاصی قرار نمی‌گیرد و قابل اشاره نیست. این دیدگاه را می‌توان چنین ترسیم کرد (شکل ۱):



شکل ۱ کلان‌استعاره ناکجاآباد و خرده‌استعاره‌های مرتبط با آن

## ۶. نتیجه‌گیری

با توجه به گزارش تحلیل نگاشت‌های استعاری موجود در این دو متن، در پاسخ به پرسش اول می‌توان گفت کهن‌الگوی اولیه ذهن سهروردی در ارتباط با «ناکجاآباد» مبنی‌بر «عالم مثال» و وجود و مکانندی این عالم است. سهروردی در این دو رساله با کاربرد کلان‌استعاره ناکجاآباد



برای این مکان، به‌طور ضمنی و رمزی ویژگی‌های این مکان و ساکنانش را بیان کرده است. تحلیل نگاشت‌های این کلان‌استعاره نشان می‌دهد ناکجاآباد سهروردی «اقلیم هشتم» و عالم واسط میان جهان ماده و روح است. کاربرد استعاره‌های «ناکجاآباد مکان است» و «ناکجاآباد لامکان است» نشان‌دهنده جهت‌پذیری ذهنیت سهروردی از تعریف و دیدگاهی است که او به عالم مثال داشته است؛ یعنی همان‌طور که در دیگر رساله‌هایش این عالم را واسط میان دو عالم لاهوت و ناسوت و برخوردار از ویژگی‌های هر دو دانسته، تجسمی‌سازی او نیز برخوردار از خصوصیات مکان‌مندی و لامکانی است. علاوه بر این، دو استعاره یادشده استعاره‌های کانونی و مرکزی این دو رساله نیز بوده‌اند.

نکته دیگر این است که سهروردی برای تجسمی‌سازی لامکانی ناکجاآباد از استعاره‌هایی استفاده کرده که نه تنها روشنگر نیستند؛ بلکه ابهام‌افزا نیز هستند. به عبارت دیگر، سهروردی با اینکه از عناصر حسی برای مفاهیم انتزاعی استفاده کرده، این مفاهیم همچنان مبهم باقی مانده است. شاید بتوان دلایل این ابهام‌افزایی را علاوه بر خواست عمدی او در توصیف‌ناپذیری «ناکجاآباد»، در زبان خاص عرفان اسلامی و توصیه‌هایی مانند رازورزی و مخاطب خاص داشتن نیز بیان کرد. در هر حال، این مسئله می‌تواند چالشی در نارسایی این نظریه از برخی جهات در متون رمزی و عرفانی نیز باشد.

براساس تحلیل نگاشت‌ها و استعاره‌های این دو رساله، نتیجه می‌گیریم معنا و هدف این دو متن را باید در افق «عالم مثال» یا «واسط» قرار داد. حوادث این رساله‌ها در عالم مثال اتفاق می‌افتد. عارف در این حوادث فاجعه تاریخی شخصی خود را در مرتبه عالم ورای حس درک می‌کند که عالم حوادث نفس است؛ زیرا مؤلف با صورت بخشیدن به مفاهیم انتزاعی خاص خود بی‌هیچ تکلفی، معنای رموز مکاشفات الهی را درمی‌یابد.

## ۷. پی‌نوشت‌ها

۱. موضوع جستار حاضر پیشنهاد استاد ارجمندم، جناب آقای دکتر محمود فتوحی، بوده است. همچنین، ایشان نکات دقیق و مهمی را در مراحل آغازین تحقیق به نگارنده یادآوری کردند. همچون گذشته سپاس‌گزار و رهین لطف ایشانم.

2. Corbin

۳. برای آگاهی بیشتر درباره نظریه استعاره مفهومی رک:



Gibbs, 1994: 102-206; Gibbs & Steen, 1999: 1-8; Lakoff & Kövecses, 1987; Lakoff & Johnson, 1999 & 2003; Lakoff & Turner, 1989; Johnson, 1997

و نیز برخی منابع فارسی، از جمله هاشمی، ۱۳۹۰؛ گلفام و یوسفی، ۱۳۸۱؛ پورابراهیم، ۱۳۸۸.

۴. به‌طور کلی، محققان استعاره شناختی بر این عقیده‌اند که استعاره انگاره اصلی انتقالی است که رخ داده؛ بنابراین می‌توان آن را اصلی‌ترین صناعت کلام دانست و صناعات دیگر به‌ویژه سه مقوله اصلی سنتی معمولاً گونه‌هایی از همان الگوی استعاره‌اند. به عبارت دیگر، هریک از دیگر صورت‌های بلاغی و مجازی اعم از تشبیه، مجاز مرسل، تمثیل، نماد و غیره را می‌توان نوعی استعاره دانست.

#### 5. mapping

۶. برای آگاهی بیشتر درباره نگاشت ر.ک:

Evans & Green, 2006: 308; Lakoff & Johnson, 2003: 245-252; Lakoff, 1993: 190-195; Lakoff & Kovecses, 1987: 195-221.

7. cross domain

8. polysemy generalization

9. inferential generalization

10. micrometaphor

11. Paul Werth

12. Dylan Thomas

13. *Under Milk Wood*

14. micro metaphor

۱۵. گرچه قبل از سهروردی در آثار فیلسوفان (ابن‌سینا و فارابی) و عارفان پس از او (مثلاً در آثار مولوی) اشاره صریحی به عالم مثال نمی‌بینیم، ویژگی‌های آن را می‌توان در آنچه به عالم غیب یا ملکوت نسبت داده‌اند مشاهده کرد. صوفیه به‌دلیل زمینه دینی و عاطفی خاص و شرایط روانی که ضمن سیر و سلوک در آنان پدید می‌آمد، به مکاشفه‌ها و تجربه‌های روحانی بسیار اهمیت می‌دادند و این وقایع را نتیجه آزادی روح از علایق تن و رفتن به عالم ملکوت یا غیب و دیدن موجودات برتر و لطیف‌تر می‌دانستند. آنان مدرک این تجربه‌ها را روح یا نفس ناطقه می‌دانستند و عضو ادراک آن را نیز در قوه‌ای فرض می‌کردند که بر اثر ریاضت و تزکیه نفس و توفیق الهی فعلیت پیدا می‌کرد و معمولاً از آن به چشم باطن یا بصیرت یاد می‌کردند (پورنامداریان، ۱۳۸۳: ۲۵۸). با این‌همه، توجه سهروردی به عالم مثال و ایجاد مرزبندی میان دو عالم محسوس و معقول خدمت بزرگی به عالم عرفان و فلسفه کرد؛ زیرا موجب رفع ابهام و شبیه از مسائلی شد که در تجربه‌های روحی و وقایع و امثال آن وجود داشت.

۱۶. این عالم همان است که هنری کربن (۱۳۵۸: ۱۴۶) در کتابش با عنوان *ارض ملکوت* نام و نشان آن را ابتدا در آثار و متون زرتشتی و حکمت ایران باستان و سپس در آثار سهروردی، محی‌الدین

عربی، داوود قیصری، عبدالکریم جیلی، صدرالدین شیرازی و دیگران جست‌وجو می‌کند.

#### 17. up to down

۱۸. محتوای این رساله رمزی شرحی معراج‌گونه از سفر روحانی سهروردی است که از رهگذر آن، طرحی کیهان‌شناختی از عالم مثال به دست می‌دهد. سهروردی در این داستان چگونگی رسیدن به عالم مثال را شرح می‌دهد؛ زیرا عقیده دارد افراد از دو راه توانایی رسیدن به آن را در این دنیا دارند: نخست از راه خواب و رؤیا و دیگری از راه سیر مراحل کشف و شهود که در اینجا راه دوم را توضیح می‌دهد. به اعتقاد او، هرکس به قدر استعداد و صفای باطنی و پالایش روح خویش می‌تواند به این عالم راه پیدا کند (برای آگاهی بیشتر ر.ک: سهروردی، ۱۳۸۸: ۲۵۴ به بعد؛ موحد، ۱۳۸۴: ۸۹-۹۰؛ امین رضوی، ۱۳۷۴: ۱۴۴).

۱۹. سهروردی در یکی از فصول دوازده‌گانه این رساله شرحی رمزی از ساختمان جهان به دست داده و به شیوه خاص خود نقشه‌ای خیالی از عالم مثالی ارائه کرده است.

### ۸. منابع

- امین رضوی، مهدی (۱۳۷۷). *سهروردی و مکتب اشراق*. ترجمه مجدالدین کیوانی. تهران: نشر مرکز.
- اهل سرمدی، نفیسه (۱۳۸۸). «از قوه خیال تا حضرت مثال (جایگاه مثل معلقه در فلسفه سهروردی)». *فصلنامه علمی-پژوهشی آینه معرفت*. س ۷. ش ۱۸. صص ۵۹-۸۲.
- پورابراهیم، شیرین (۱۳۸۸). *بررسی زبان‌شناختی استعاره در قرآن: رویکرد نظریه معاصر استعاره (چارچوب شناختی)*. رساله دکتری زبان‌شناسی همگانی. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- پورجوادی، نصراله (۱۳۸۰). *اشراق و عرفان مقاله و نقدها*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۳). *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*. چ ۵. تهران: علمی و فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰). *عقل سرخ: شرح و تأویل داستان‌های رمزی سهروردی*. تهران: سخن.
- داداشی، ایرج (۱۳۸۱). «عالم خیال به روایت شیخ اشراق». *مجله خیال*. ش ۱. صص ۶-۲۵.
- ساسانی، فرهاد (گردآورنده) (۱۳۸۳). *استعاره: مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی*



- (مجموعه مقالات امبرتو اکو و دیگران). ترجمه گروه مترجمان. تهران: سوره مهر، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی. صص ۱۱-۳۶.
- سجادی، سیدجعفر (۱۳۷۶). *شرح رسائل سهروردی*. ویراستار عبدالله فقیهی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
  - سهروردی، شهاب‌الدین یحیی (۱۳۵۵ / ۲۵۳۵). *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*. تصحیح، تحشیه و مقدمه سیدحسین نصر. ج ۳. تهران: انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران.
  - \_\_\_\_\_ (۱۳۴۸). *مجموعه آثار فارسی شیخ اشراق*. تصحیح، تحشیه و مقدمه سیدحسین نصر و مقدمه هانری کربن. تهران: [بی‌نا].
  - \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*. تصحیح و مقدمه هانری کربن. ج ۲. چ ۴. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
  - صدری، نیره (۱۳۸۵). *بررسی استعاره در ادبیات فارسی از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی.
  - عباسی داکانی، پرویز (۱۳۸۰). *شرح قصه غربت غربی*. تهران: تندیس.
  - علیجانیان، مریم (۱۳۸۴). *پژوهشی در اندیشه‌های عرفانی شهاب‌الدین سهروردی*. تهران: ترفند.
  - فضلی، علی (۱۳۸۶). *هستی‌شناسی عرفانی*. قم: ادیان.
  - قاسم‌زاده، حبیب‌اله (۱۳۸۷). *استعاره و شناخت*. تهران: فرهنگان.
  - کربن، هانری (۱۳۵۸). *ارض ملکوت: کالبد انسان در روز رستاخیز از ایران مزدائی تا ایران شیعی*. ترجمه سید ضیاء‌الدین دهشیری. تهران: مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها.
  - \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴). *تاریخ فلسفه اسلامی*. با همکاری حسین نصر و عثمان یحیی. ترجمه اسدالله مبشری. تهران: امیرکبیر.
  - \_\_\_\_\_ (۱۳۷۲). «عالم مثال». ترجمه سیدمحمد آوینی. *نامه فرهنگ*. ش ۱۰ و ۱۱. صص ۵۴-۶۵.
  - گلفام، ارسلان و فاطمه یوسفی‌راد (۱۳۸۱). «زبان‌شناسی شناختی و استعاره». *مجله تازه‌های علوم شناختی*. ش ۳ (۱۵) در:

[http://www.sid.ir/fa/NEWSSID/J\\_pdf/68113810307.pdf](http://www.sid.ir/fa/NEWSSID/J_pdf/68113810307.pdf)

- موحد، صمد (۱۳۸۴). *سرچشمه‌های حکمت اشراق و مفهومی‌های بنیادی آن*. تهران: طهوری.
- هاشمی، زهره (۱۳۸۹). «مروری بر نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون». *ادب‌پژوهی*. س. ۴. ش. ۱۲. صص ۱۱۹-۱۴۰.
- Evans, V. & M. Green (2006). *Cognitive Linguistic: An Introduction*. Edinburgh University Press.
- Gibbs, R.W. Jr. (1994). *The Poetic of Mind: Figurative Thought, Language and Understanding*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Gibbs, R.W. Jr. & G.J. Steen (Eds.) (1999). *Metaphor in Cognitive Linguistics*. Amsterdam: John Benjamins.
- Hawkes, T. (1972). *Metaphor*. London, New York: Routledge.
- Kövecses, Z. (2010). *Metaphor: A Practical Introduction*. 2<sup>nd</sup> Ed. Oxford: University of Oxford Press.
- Lahey, E. (2007). "Megametaphorical Mappings and the Landscapes of Canadian Poetry" in M. Lambrou & P. Stockwell (Eds.). *Contemporary Stylistics*. London: Continuum. Pp. 157-167.
- Lakoff, G. & Z. Kövecses (1987). "The Cognitive Model of Anger Inherent in American English" in D. Holland & N. Quinn (Eds.). *Cultural Models in Language and Thought*. Cambridge: Cambridge University Press. Pp. 195-221.
- Lakoff, G. & M. Turner (1989). *More than Cool Reason; A Field Guide to Poetic Metaphor*. Chicago: The University of Chicago Press.
- Lakoff, G. (1993). "The Contemporary Theory of Metaphor" in D. Geeraerts (Ed.) (2006). *Cognitive Linguistics: Basic Readings*. Mouton de Gruyter Berlin. New York. Pp. 185-238.
- Lakoff, G., & M. Johnson (2003). *Metaphors We Live By*. Chicago and London: University of Chicago Press.



**Translated Resources:**

- Ahl Sarmadi, Nafiseh (2009). "Az Goveye Khiyal Ta Hazrat-Mesal (The Position of "Masale Mo'alaqe" in *The Philosophy of Sohrevardi*)" *The Quarterly of Ayeneye Marefat* ". Year 7. No. 18. Pp. 25-82.
- Alijanian, Maryam (2005). *Investigation of the Mystics Ideas of Shahb-o-Din Sohrawardi*. Tehran: Tarfand.
- Aminrazavi, Mehdi (1998). *Sohrawardi And Intuition School*. Translated by: Majd-o-Din Keyvani. Tehran: Nshre Markaz.
- Arab, Faezeh & Monireh Farzishob (2011). The Reflection of Technology and Machinism in Conversational Metaphors of Persian (from the Perspective of Cognitive Linguistics). *Journal of Language Related Research (Former Comparative Language and Literature Research)*. Vol. 2. No. 1. Pp. 103-119
- Behnam, Mina (2010). "A Study Of The Conceptual Metaphor Of Light in The Divan-e-Shams". Year 3. No.10. pp:91-114.
- Corbin, Hanri (1979). *Ideal Realm*. Translated by: Seyyed Zia-e-Din Dehshiri. Tehran: Iranian Center of the Study of Cultures.
- ----- (1993). *Ideal Real*. Translated by: Seyed Mohammad Avini. Letter of Culture. No. 10-11. Pp. 54-65.
- ----- (1995). *History if Islamic Philosophy*. With the Cooperation of Hossein Nasr and Osman Yahya. Translated by: Asad-o- Allah Mobasheri. Tehran: Amir Kabir.
- Dadashi, Iraj (2002). "Nowhere According to Sheykh Eshragh". *Khial*. No. 1. Pp. 6-25.
- Dakani, Abbas (2001). *Explaining the Westrn Roam Story*. Tehran: Tandis.
- Fazli, Ali (2006). *Mystic Ontology*. Ghom: Adyan.
- Ghasem Zadeh, Habib-o-Allah (2008). *Metaphor and Cognition*. Tehran: Farhangan.

- Golfam, Arsalan & Fatemeh Yusofi Rad (2002). Cognitive Linguistics and Metaphor. *Advances in Cognitive Science*. Year 4. No. 3. Pp. 59-64.
- Hasandokht Firooz, Sima (2009). *Cognitive Study of Metaphor in Forough Farrokhzad's Poems*. M.A. Thesis. Tehran: Tarbiat Modares University.
- Hashemi, Zohreh. (2010). "Conceptual Metaphor Theory As Proposed by Lakoff and Johnson". *Adab Pazhuhi*. year 4. No. 12. Pp. 119-140.
- Kheir Khah, Nikoo & Farzan Sojoodi (2013). "Culture, Metaphor And Translatability". *Journal of Language Related Research (Former Comparative Language and Literature Research)*. Year 4. No. 1. Pp. 21-38.
- Movahhed, Samad. (2005). *Original of Eshragh Wisdom and It's Fundamental Concepts*. Tehran: Tahoori.
- Pur Ebrahim, Shirin (2009). *A Study Of The Knowledge Concept In Quran: Cognitive Semantics Framework*. The Doctoral Dissertation in General Linguistics. Tehran: Tarbiat Modares University.
- Pur Namdarian, Taghi (2004). *Mystery And Mystrism In Persian Literatur*. Fifth Press. Tehran: Elmi Va Farhangi Publications.
- ----- (2011). *Red Wisdom: Explanation and Paraphras of Mystric Stories of Sohrawardi*. Tehran: Sokhan.
- Pur-Javadi, Nasr-o-Allah (2001). *Intuition and Theosophy*. Tehran: Markaz Nashre Daneshgahi.
- Sadri, Nayereh (2006). *Study of Metaphor In Persian Literature from Cognitive Linguistics Perspective*. M.A Thesis in Arts. Tehran: Allameh Tabatabaai University.
- Sajadi, Seyyd Jafar (1997). *Explanation of Sohrawardi's Treaties*. Editor Abd-o-Allah Faghihi. Tehran: Research Center of Islamic culture and Art.
- Sasani, Farhad (Collector) (2004). *Metaphor: Basis of Thinking and the Tool of Creating Aesthetics*. Translated by: Group of Translators. Tehran: Sooreh Mehr and Hozeh Honari.



- Sohrawardi, Shahb-o-Din (1969). *Collection of Persian Works of Sheykh Eshragh*. Correction, Annotation and Introduction: Seyyed Hossein Nasr. An Introduction by: Hanri Corbin. Tehran.
- ----- (1976). *Collection of Sheykh Eshragh's Compositions*. Correction, Annotation and Introduction: Seyyed Hossein Nasr. Volume 3. Tehran: Imperial Association of Iran Philosophy.
- ----- (2009). *Collection of Sheykh Eshragh's Compositions*. Correction and Introduction: Hanri Corbin. Volume 2. 4<sup>th</sup> Press. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies.